

خلاقیت فردی هنرمند چه ربطی به مدیریت دارد؟

بازگشایی یک بحث قدیمی در آستانه جشنواره فجر

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۸۷

این عادت دیرینه برخی از دوستان منتقد را نمی فهمم که هر گاه فیلم های یک دوره جشنواره بد و ضعیف و زیرمتوسط است و مثل دو دوره اخیر، بهترین فیلم هایش هم با انتخاب های پنجم به بعد سال های پیش برابری نمی کند، همه ماجرا را از چشم مدیریت سینما می بینند و «فیلم های ضعیف سینمای ایران در جشنواره» را با «جشنواره ضعیف» یکی می انگارند. واقعیت این است که مجموعه فیلم های تولیدی و جاری یک سال سینمای ایران آن قدرها هم حق انتخاب گسترده و چندگانه یی به اعضای هر هیأت انتخاب فرضی نمی دهد که بگوییم مثلاً تعدد فیلم های ضعیف بخش مسابقه یک سال، با راه دادن فیلم های دیگری به این بخش، می توانست از این رو به آن رو شود و ناگهان قوت چندبرابری به مجموعه ببخشد. البته گاه حوادث عجیبی مثل راه نیافتن فیلم سرشار از ظرافتی چون «بوتیک» حمید نعمت اله یا فیلم بسیار قابل اعتنای «تنها دوبار زندگی می کنیم» بهنام بهزادی به بخش مسابقه اصلی، با هیچ توجیه و استدلال متنی و فرامتنی قابل درک نیست. اما با راهیابی آنها هم جشنواره و هویت فرهنگی و سطح کیفی اش کم و بیش همان بود که بی حضور آنها. البته و با تمام این بحث ها، ماجرای زیرسؤال بردن مدیریت فرهنگی بابت مشکلات آثار یک دوره جشنواره، یک تبصره مهم دارد که در انتها مطرح خواهم کرد.

اما شکل دوم یعنی ادعا و فخرفروشی مدیریت بابت تعدد فیلم های شاخص و معتبر یک دوره را هم مثل همان عادت منتقدان جشنواره، نمی توانم بفهمم. از بهرام بیضایی تا حمید نعمت اله، از اصغر فرهادی تا پرویز شهبازی، از سامان مقدم تا بهروز افخمی، هر کسی در کوره تنهایی خویش و در نسبت میان هنرمند و همکارانش به خلق و تقویت و تنظیم اجزای کارش می نشیند و مدیریت تنها می تواند فراهم کننده بستر ساخت این آثار یا مانعی برای شکل گیری و تکامل و بالندگی و نمایش عمومی شان باشد. تجربه سال های دهه شصت و فیلم های مختلف انقلابی، جنگی، عرفانی و بقیه عرصه های سفارش شده آن دوران نشان داده که مدیریت حتی در تلاش برای تقویت تحمیلی بنیه یک قالب یا یک نوع مشخص

فیلمسازی هم نمی‌تواند کمکی به گشایش مجاری خلاقیت بکند. تا جایی که حتی مدیران سینمایی همان دوران - سید محمد بهشتی و عبدالله اسفندیاری - از همان سال‌ها تا امروز، همواره دارند به ابتدال ناشی از نگاه دروغین فرمایشی در میان فیلمسازان اشاره می‌کنند (منابع مبسوطش نزد بنده موجود است. خواستید، تقدیم می‌کنم!). حتی در این سال‌ها هم با تمام تلاش مدیریت برای شکل‌گیری زیرژانر موهومی به نام «معناگرا» نیز اگر تک فیلم اثربخشی چون «خیلی دور، خیلی نزدیک» ساخته شد، به طور کامل از رهیافت خودجوش و شخصی رضا میرکریمی و باور درونی‌اش برمی‌آمد و نتیجه مراتب بفرموده نگاه رسمی نبود. پس در نهایت، این واریز امتیازات فیلم‌های قابل توجه به حساب مدیریت سینمایی یک دوران نیز با توجه به تصادفی بودن کار همزمان چندین فیلمساز خلاق، توجیه‌ناپذیر به چشم می‌آید.

می‌ماند آن تبصره در خصوص تأکید همیشگی منتقدان بر مقصرشناختن مدیریت بابت ضعف اغلب فیلم‌های حاضر در جشنواره. این انتقاد اگر به جای بررسی جداگانه یکایک فیلم‌های ضعیف‌تر از حد انتظار، به ضعف‌های مشابه و مشترک یا خط و ربط کلی مشهود در فیلم‌ها وارد شود، بی‌تردید می‌تواند نوک پیکانش را سوی مدیریت و تفکر و سلیقه جهت‌داده شده سینمای یک سال و محصولات حاضر در جشنواره فجر بگیرد. اگر امسال این همه فیلمساز که در ماهیت و بینش فردی، به گواهی فیلم‌های پیشین و حرف‌های همیشگی‌شان روحیه‌ی انتقادی و معترض دارند، از بیضایی تا میلانی تا ابوالحسن داودی تا سیروس الوند، فیلم‌های سینمایی یا تلویزیونی خود را با روایتی در نهایت مسالمت و بدون آن نگاه تیز ناقدانه شکل داده باشند یا انتقادشان را به جای شرایط اجتماعی و مواضع رسمی، نثار بخش‌های جزئی و دیگر فضای امروز و این جا همچون مناسبات درونی اهل فرهنگ و سینما یا هر لایه دیگر کرده باشند، آن گاه انتقاد به مدیریت نه بابت ضعف فیلم‌ها بلکه بابت ترویج تدریجی و رندانه نوعی نگاه توأم با خودزنی به جای انتقادی، روا و چه بسا واجب خواهد بود. آن چه خاصه بدان نیازمندیم همین تفکیک جنس و

جهت این انتقادات از یکدیگر است. میان آن نق زدن مداوم ما منتقدان از کمبود فیلم خوب که باید به ضعف توان و خلاقیت فیلمسازان و فیلمنامه نویسان نسبت داده شود با انتقاداتی که «جریان»های نهان ولی حساب شده‌یی را در پس فیلم‌های ظاهراً نامرتبط یک دوره تشخیص و نشانی درست به مردم و اهل فرهنگ می‌دهد، حتماً تفاوتی عظیم هست.